

سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَقَعِ (۱) لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ (۲) مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ (۳) تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ (۴) فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا (۵) إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا (۶) وَ يَرَاهُ قَرِيبًا (۷) يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ (۸) وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ (۹) وَ لَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا (۱۰) يُبْصِرُونَهُمْ يَوْمَ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ (۱۱) وَ صَاحِبَتِهِ وَ أَخِيهِ (۱۲) وَ فَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ (۱۳) وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ (۱۴) كَلَّا إِنَّهَا لَأُظَى (۱۵) نَزَّاعَةً لِلشَّوَى (۱۶) تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَ تَوَلَّى (۱۷) وَ جَمَعَ فَأَوْعَى (۱۸) إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا (۱۹) إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا (۲۰) وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا (۲۱) إِلَّا الْمُصَلِّينَ (۲۲) الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ (۲۳) وَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ (۲۴) لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ (۲۵) وَ الَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ (۲۶) وَ الَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ (۲۷) إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ (۲۸) وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ (۲۹) إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ (۳۰) فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ (۳۱) وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ (۳۲) وَ الَّذِينَ هُمْ بِبَشَاهِدَاتِهِمْ قَائِمُونَ (۳۳) وَ الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (۳۴) أُولَٰئِكَ فِي جَنَاتٍ مُّكْرَمُونَ (۳۵) فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قَتَلْتُمْ مَهْطِعِينَ (۳۶) عَنِ الْيَمِينِ وَ عَنِ الشِّمَالِ عَزِيمَ (۳۷) أَلَيْسَ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ (۳۸) كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ (۳۹) فَلَا أُفْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَ الْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ (۴۰) عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ (۴۱) فَذَرْهُمْ يُخَضُّوا وَ يُلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ (۴۲) يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَانَتْهُمْ إِلَىٰ نُصَبٍ يُوْفِضُونَ (۴۳) خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهُفُهُمْ ذَلَّةٌ ذَلِكَ الْيَوْمِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ (۴۴)

### ترجمه (ترجمه دکتر رضایی)

به نام خدای گسترده مهر مهرورز

خواهنده ای عذاب واقع شدنی را درخواست کرد. (۱)

که برای کافران هیچ دفع کننده‌ای از آن نیست. (۲)

از طرف خدای صاحب درجات. (۳)

فرشتگان و روح در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است به سوی او بالا میروند. (۴)

پس با شکیبایی نیکو شکیبیا باش؛ (۵)

[چرا] که آنان آن (روز) را دور می بینند، (۶)

و (ما) آن را نزدیک میبینیم. (۷)

روزي که آسمان همچون روغن يا (فلز) گداخته میشود، (۸)

و کوهها همانند پشم رنگین (زده شده) میشود! (۹)

و هیچ (دوست) گرم نزدیکی از (دوست) گرم نزدیک (خود) پرسش نمیکند. (۱۰)

آن (دوست) ان به آنان نشان داده میشوند، خلافکار آرزو میکند که (برای نجات) از عذاب آن روز پسرانش را تاوان دهد. (۱۱)

و (نیز) همسرش و برادرش را، (۱۲)

و (نیز) خویشاوندانش که او را پناه میدادند، (۱۳)

و (نیز) کسانی را که در زمین هستند جملگی (تاوان دهد) سپس او را نجات دهد. (۱۴)

هرگز چنین نیست در واقع آن (دوزخ) شعله آتشین است! (۱۵)

در حالی که بر کننده پوست سر و بدن بریان شده است. (۱۶)

(دوزخ) فرا میخواند کسی را که پشت کرده و روی بر تافته، (۱۷)

و (نیز) کسانی را که اموال را جمع کرده و ذخیره کردند. (۱۸)

در حقیقت انسان آزمند و کم طاقت آفریده شده است، (۱۹)

هنگامی که بدی به او رسد بیتابی میکند، (۲۰) و هنگامی که نیکی به او رسد مانع (استفاده دیگران) میشود، (۲۱)

مگر نماز گزاران، (۲۲)

(همان) کسانی که آنان بر نمازشان مداومت میورزند؛ (۲۳)

و کسانی که د اموالشان حق معینی است، (۲۴)

برای درخواست کننده و محروم، (۲۵)

و کسانی که روز جزا را تایید میکنند، (۲۶)

و کسانی که آنان از عذاب پروردگارشان بیمناکند، (۲۷)

[چرا] که از عذاب پروردگارشان ایمنی نیست، (۲۸)

و کسانی که آنان دامانشان را (در امور جنسی) حفظ میکنند، (۲۹)

مگر در مورد همسرانشان یا آنچه از کنیزان (مالک شده‌اند، که در حقیقت آنان (در این موارد) سرزنش نمی‌شوند. (۳۰)

و کسانی که فراتر از این جویند پس تنها آنان تجاوزگرند. (۳۱)

و کسانی که آنان امانت‌هایشان و پیمان‌هایشان را رعایت میکنند، (۳۲)

و کسانی که آنان (برای ادای) گواهی‌هایشان ایستاده‌اند، (۳۳)

و کسانی که آنان بر نمازشان مواظبت مینمایند، (۳۴)

آنان در بوستان‌های (بهشتی)، گرامی داشته شده‌اند. (۳۵)

پس چه شده برای کسانی که کفر ورزیدند که شتابان روبه تو آرند؟ (۳۶)

از راست و از چپ، گروه گروه! (۳۷)

آیا هر مردی از آن (کافر) ان طمع می‌ورزد که در بوستان پر نعمت (بهشت) در آورده شود؟! (۳۸)

هرگز چنین نیست؛ در حقیقت ما آنان را از آنچه میدانند آفریده ایم. (۳۹)

و سوگند یاد میکنم به پروردگار خاوران و باختران که قطعاً ما تواناییم، (۴۰)

بر اینکه بهتر از آنان را جایگزین کنیم؛ و ما پیشی گرفته شده (و مغلوب) نیستیم. (۴۱)

پس آنان را رهاکن تا (در باطل) فرو روند و بازی کنند تا اینکه روز (رستاخیز) شان را که وعده داده میشوند، ملاقات کنند

(۴۲).

(همان) روزی که از قبرها بسرعت خارج میشوند چنانکه گویی آنان به سوی بت‌های سنگی روانه میشوند؛ (۴۳)

در حالی که چشمه‌هایشان (از وحشت) فروتن است، [و] خواری آنان را فرا گرفته است! این روزی است که همواره وعده

داده میشوند. (۴۴)

فهم سوره:

## تکرار کلمات:

۲ بار صلاة و یکبار مصلین که همان اسم فاعل صلوة است (اثر سازندگی و تربیتی نماز را در تهذیب نفس می رساند البته نمازی که از متن جامعه بگذرد) <sup>1</sup>

کلماتی یک بار در قرآن آمده اند: هلوع – عزیز – یوفضون

## سیاق اول آیات ۱ تا ۱۸

**فضای سخن سیاق اول:** این سوره با درخواست سائلی در خصوص عذاب الهی از پیامبر

شروع می شود. و خداوند باینکه این عذاب واقع شدنی است و در روز قیامت هرکس در جایگاه و قرب خود به سوی خداوند عروج میکند و در ادامه اشاره به برپایی روز قیامت و صفات آن دارد

### شان نزول سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَقِيعٍ:

نعمان بن حارث فهری در از پیامبر در فرمایش ایشان «من كنت ملاء فعلى مولا» سؤال کرد که آیا این سخن از ناحیه خودت است یا خدا؟ پیامبر فرمود: از جانب خداست. آن مرد گفت اگر از جانب خداست این آیه را «اللهم إن كان هذا هو الحق من عندك فأمطر علينا حجارة من السماء انفال/32» را تلاوت کرد که سنگی از آسمان آمد و به سر او خورد و مرد که این آیه سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَقِيعٍ- لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ نازل شد

یا اینکه کافری از عذاب الهی کفار پرسیده که خداوند می فرماید این عذاب واقع شدنی و کافران هیچ دافعی ندارند

### واژه ها:

**معارج** «جمع معرج محل عروج مثل نردبان و غیره من الله ذی المعارج، تعرج الملائكة و الروح الیه فی یوم کان مقداره خمسين الف سنة، فاصبر صبرا جميلا خدای ذی المعارج و صاحب معرجها است ظاهرا مراد آنست که ملائکه و اعمال عباد از معرجهای بخصوصی سوی خدا عروج می کنند چنانکه فرموده: تَلِيهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ: فاطر/10» <sup>2</sup>

«مفسرین آن را به آلت صعود یعنی نردبان معنا و به مقامات ملکوت که فرشتگان هنگام مراجعه به خدای سبحان به آن عروج می کنند تفسیر کرده اند. جمله بعد هم که می فرماید: (تعرج الملائكة و الروح الیه فی یوم ...) معارج را به همین معنا تفسیر کرده، پس خدای سبحان معارجی از ملکوت و مقاماتی از پایین به بالا دارد که هر مقام

<sup>1</sup> می توانیم اینطور بیان هم کنیم که نماد بندگی خداوند در صلوة نمایان می شود.

<sup>2</sup> قاموس قرآن ج 4 ص 314

بالا تر، از مقام پایین تر خود شریف تر است، و ملائکه و روح هر يك بر حسب قربی که به خدا دارند در آن مقامات بالا می روند، و این مقامات حقایقی ملکوتی هستند، نه چون مقام دنیا و همی و اعتباری»<sup>3</sup>

**جمیل :** «جمیل و جمال و جمال برای مزید زیبایی است (مفردات) صبراً جمیلاً : صبر کن صبری نیکو»<sup>4</sup>

**صبر جمیل:** «صبری است خالص که در آن شائبه ای از بی تابی و شکایت نباشد»<sup>5</sup>

آیاتی در خصوص صبر: حضرت یوسف/18

مزمّل /10 --- احقاف /35 --- مدثر /10

**مهل :**

**العین**

**حمیم:** «حمم آب داغ در مجمع گوید: الحمیم الماء الحارّ راغب گوید: (الحمیم الماء الشدید الحرارة) (لهم شرابٌ من حمیم و عذابٌ الیم انعام/70) در مفردات گوید : آب گرمی را که از منبع خود خارج می شود حمّه گویند . و بدین اعتبار به عرق انسان و حیوان حمیم گفته می شود حمّام را به جهت آب گرم و یا به جهت اینکه سبب عرق کردن است حمام گفته اند. علت اینکه تب را حمّی گفته اند آن است که در آن حرارت زیاد است و یا سبب عرق کردن است به خویشاوندان مهربان حمیم گفته اند گویی در حمایت قرابت خود حادّ و داغ می شود. فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَ لَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ شعراء/101 برای ما واسطه هایی نیست و نه دوست مهربانی هست. به نظرم حمیم به معنی مطلق مهربان باشد که در حمایت طرف گرم و محکم است و احتیاج به خویشاوند بودن نیست مثل آیه گذشته که در باره صدیق است و مثل (فما للظالمین من حمیم و لا شفیع یطاعُ غافر/18). **حمیم بیست بار** در قرآن مجید بکار رفته شش بار به معنی مهربان و بقیه به معنی آب جوشان»<sup>6</sup>

**یوّد:** «در مجمع البیان گفته مصدر مودت که فعل یود از آن مشتق است هم به معنای آرزو می آید و هم به معنای محبت مثال: وددت الشيء من آرزومند فلان چیزم یا من فلان چیز را دوست دارم ، گاهی در یک معنا و گاهی هر دو معنا را می دهد این گفتار صاحب مجمع است ، و ممکن است استعمالش در معنای آرزو از باب تضمین باشد یعنی به طور ضمنی بر آن دلالت کند.»<sup>7</sup>

**یفتدی:** باب افتعال ریشه فدی « فدی به معنی عوض یعنی عوضی که انسان برای خود می دهد»<sup>8</sup>

**فصیله :** «اقوام و عشیره است که از شخصی منفصل اند فصیل به معنی مفصول است یود المجرم لو یفتدی من عذاب یو منذ.... و فصیلة التی تؤویه... گناهکار دوست دارد که ای کاش عوض دهد... و عشیره خویش را چنان عشیره ای که او را را به خودش منضم کرده و در کنار خود جا می دهد»<sup>9</sup>

«در مجمع در مورد کلمه فصیله گفته است وقتی از یک قبیله که همه بابابزرگشان مشترکند، یک تیره جدا شود ، و بابا بزرگی اختصاصی و جداگانه برای خود قائل شود ، آن تیره را فصیله از قبیله گویند.»<sup>10</sup>

<sup>3</sup> المیزان ج 39 ص 129

<sup>4</sup> قاموس قرآن ج 2 ص 52

<sup>5</sup> المیزان ج 39 ص 131

<sup>6</sup> قاموس قرآن ج 2/ص 184

<sup>7</sup> المیزان ج 39 ص 134

<sup>8</sup> قاموس قرآن ج 5 ص 155

<sup>9</sup> قاموس قرآن ج 5 ص 180

<sup>10</sup> المیزان ج 39 ص 134

**لظی:** «شعله خالص و زبانه آتش کلا انها لظی حقا که آتش جهنم شعله خالص است این لفظ دو بار در قرآن آمده است در سوره معارج /15- سوره لیل/14 فانذرتکم نارا تلظی مشتعل شدن است یعنی شمارا از آتش مشتعل می ترسانم»<sup>11</sup>

**نزاعة:** «سخت جدا کننده ، سخت برکننده»<sup>12</sup>

**شوی:** «بریان کردن ایضا به معنی گرم کردن آب هم آمده است و ان یستغیثوا یُغاثوا بماء کالمهل یُشوی الوجوه کهف/29 یعنی اگر فریاد رسی بخواهند به آبی چون مس گداخته کمکشان دهند که چهره هارا می سوزاند و بریان می کند. کلا انها لظی ، نَزَاعَةً لِلسَّوَى شوی را اطراف بدن گفته اند مثل دست و پا و سر و نیز پوست سر گفته اند واحد آن شِوَاة است یعنی نه، جهنم زبانه خالص است که پوست سر یا اطراف بدن را می کند. و شوی که بر وزن فتی است به معنای مال رذیل نیز آمده است(مجمع اقرب)»<sup>13</sup>

**أوعی:** «وعی : حفظ ، اعم از آنکه حدیث باشد یا غیر آن (لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكَرَةً وَتَعِيَهَا أُنْذُرٌ وَاعِيَةٌ حاقه/12 تا غرق قوم نوح و نجات مؤمنان را برای شما پندی قراردهیم و تا هُنرا گوشی که حافظ مسموعات خویش است بشنود و حفظ کند). ایعاء نیز به معنی حفظ و جمع کردن است. تدعوا من ادبر و تولی ، و جَمَعَ فَأُوعَى معارج/17 و 18 آتش به سوی خود می خواند آنکه را که به حق پشت کرده و از آن اعراض نموده و مال را جمع و ذخیره کرده است. وعاء : ظرف ، این تسمیه از آن جهت است که مال در ظرف جمع و حفظ می شود به سینه انسان گویند وعاء علمه و عقیده یعنی سینه اش ظرف دانش و عقیده اوست جمع آن أُوَعِيَهُ است (وبدأ بأُوَعِيَتِهِمْ قَبْلَ وعاء اخیه ثم استخرجها من وعاء اخیه یوسف/76 یوسف پیش از تفتیش ظرف برادرش شروع کرد به تفتیش ظروف آنها آنگاه ساقیه را از ظرف برادرش بیرون آورد.)»<sup>14</sup>

**محل نزول این سوره** عنوان شده این سوره مکی است البته با توجه سیاق بیشتر آیات نمی توان اعتماد کرد که مکی است لذا می تواند مدنی هم باشد (المیزان)

**آیه ۱:** در این آیه سائلی (کافر منکر قیامت و عذاب الهی یا فردی که ولایت امیر المؤمنین را نمی خواست بپذیرد) از روی عناد و کفر و طغیان گری درخواست عذابی را از پیامبر(ص) می کند که واقع شدنی است یعنی این عذاب را چه درخواست بکند و چه نکند این عذاب با توجه به آیه بعد برای کافر واقع شدنی است.

ظاهراً در اینجا سائل به نوعی تحقیر آمیز خواسته با طعنه بگوید که عذابی واقع نخواهد شد که خداوند با آوردن کلمه بعذاب واقع جواب سائل را داده است، که این عذاب واقع شدنی است.

**ارتباط آیه ۱ با ۲** للکافرین جار و مجرور متعلق به عذاب واقع است در آیه اول خداوند فرمود این عذابی که واقع شدنی است و در ادامه می فرماید دافعی برای کافران نیست.

<sup>11</sup> قاموس قرآن ج 6 ص 190

<sup>12</sup> ترجمه قرآن آقای بهرامپور

<sup>13</sup> قاموس قرآن ج 4 ص 91

<sup>14</sup> قاموس قرآن ج 7 ص 228 و 229

**ارتباط آیه ۳ با آیات قبل** «متعلق من الله دافع است در صورتی که متعلق را دافع بگیریم این گونه معنا می شود :  
سائل هیچگونه دافعی از جانب خدا ندارد. البته احتمال دارد متعلق به کلمه عذاب باشد که معنایش می شود عذابی از ناحیه خدای ذی المعارج است»<sup>15</sup>»<sup>16</sup>

**ذی المعارج :** « با توجه به آیه بعد که خداوند می فرماید (تعرج الملائكة و الروح...) ، خدای سبحان معارجی از ملکوت و مقاماتی از پایین به بالا دارد که هر مقام بالاتر، از مقام پایین تر خود شریف تر است، و ملائکه و روح هر يك بر حسب قربی که به خدا دارند در آن مقامات بالا می روند، و این مقامات حقایقی ملکوتی هستند، نه چون مقامات دنیا و همی و اعتباری. »<sup>17</sup>

**آیه ۴** تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ: ملائکه و روح در این روز که مقدارش پنجاه هزار سال است عروج می کند به سوی خداوند ی که دارای معارج است

**روح:** «از ظاهر کلام چنین بر می آید که مراد به روح آن روحی است که در آیه شریفه (قل الروح من امر ربي اسراء/85) ، از امر خودش خوانده و غیر از ملائکه است.»<sup>18</sup>

«این روح هر چند غیر از ملائکه است، لیکن جز در امر وحی و تبلیغ - همچنانکه از آیه (ينزل الملائكة بالروح من امره علی من یشاء من عباده...) استفاده می شود - همراه ملائکه هست.»<sup>19</sup>

#### **موارد اطلاق و استعمال کلمه (روح) در آیات قرآن مجید**

«امر خدا عبارت از کلمه ایجاد او است و کلمه ایجاد او همان فعل مخصوص به او است بدون اینکه اسباب وجودی و مادی در آن دخالت داشته و با تأثیرات تدریجی خود در آن اثر بگذارند این همان وجود ما فوق نشئه مادی و ظرف زمان است و روح به حسب وجودش از همین باب است یعنی از سنخ امر و ملکوت است.

و خدای سبحان امر روح را به اوصاف مختلفی توصیف فرموده یکی اینکه آن را به تنهائی ذکر کرده مانند آیه (یوم یقوم الروح و الملائكة صفا و نیز مانند تعرج الملائكة و الروح الیه... نبأ/38). از کلام خدای سبحان چنین بر می آید که این روح گاهی با ملائکه است همچنانکه آیات زیر بدان دلالت دارد که می فرماید: (من کان عدوا لجبریل فانه نزله علی قلبك... بقره/97) و (نزل به الروح الامین \* علی قلبك ... شعراء/193 و 194) و (قل نزله روح القدس نحل/102) و (فارسلنا الیها روحنا فتمثل لها بشرا سويا مریم/17). و گاهی آن حقیقتی است که در عموم آدمیان نفخ و دمیده می شود و در این باره فرموده است: (ثم سویه و نفخ فیه من روحه سجده/9) و نیز فرموده: (فاذا سویته و

<sup>15</sup> المیزان ج 39 ص 129

<sup>16</sup> «ولی با توجه به قاعده ی الاقرب یمنع الابعد بهتر است متعلق را دافع بگیریم »

<sup>17</sup> المیزان ج 39 ص 129

<sup>18</sup> المیزان ج 39 ص 131

<sup>19</sup> المیزان ج 13 از سری بیست جلدی در توضیح آیه 85 سوره اسراء

نفخت فيه من روحى فقعوا له ساجدين حجر/29). و گاهی دیگر آن حقیقتی که با مؤمنین است نامیده شده است و در این باره فرموده: (... اولئك كتب فى قلوبهم الايمان و ایدهم بروح منه... مجادله/59) اشعار بلکه دلالت دارد بر این مطلب آیه شریفه: (او من كان ميتا فاحييناه و جعلنا له نور ايمشى به فى الناس... انعام/122). برای اینکه در آن از حیات جدید گفتگو شده و حیات فرع روح است. و گاهی دیگر آن حقیقتی نامیده شده است که انبیاء با وی در تماسند و در این باره فرموده: (ينزل الملائكة بالروح من امره على من يشاء من عباده ان اندروا... نحل/2) و نیز فرموده (و آتينا عيسى بن مريم البينات و ايدناه بروح القدس... بقره/87) و نیز فرموده: (و كذلك اوحينا اليك روحا من امرنا... شوری/52) و آیاتی دیگر. و گاهی به آن حقیقتی اطلاق می شود که در حیوانات و نباتات زنده وجود دارد، و پاره ای از آیات اشعار به این معنا دارد، یعنی زندگی حیوانات و نباتات را هم روح نامیده چون همانطور که گفتیم حیات متفرع بر داشتن روح است.»<sup>20</sup>

در اینجا ما به فرازی از دعای شریفه سوم از صحیفه سجادیه که در خصوص وظایف و ویژگی های فرشتگان می باشد به فراز 5 و 6 «والروح الذی هو علی ملائكة الحُجب 5 والروح الذی هو من امرک، فصل علیهم... و آن روح که بر فرشتگان پرده دار (حریم تو) گمارده است / و آن روحی که از عالم امر توست» اشاره کرد<sup>21</sup>

بهتر است به آیه 4 سوره قدر (تنزل الملائكة و الروح) هم اشاره شود و جالب است که خداوند فرشتگان و روح را در یک روز با عظمتی مثل شب قدر بر زمین فرود می آورد و در یک روز با عظمتی که قیامت است ملائکه و روح را به حسب درجات و مقامی که دارند عروج داده و در معراج و جایگاه خود قرار می گیرند.

«روح همان ملک است ولی چرا بعد از ملائکه دوباره روح ذکر شده است؟ در مورد روح در تفاسیر دو قول است عده ای می گویند حضرت جبرئیل است و عده دیگر می گویند طبق روایت امام صادق (ع) می گویند از ملائکه برتر است.

چرا روح را جدا ذکر کرد؟ چون مقامش بالاتر است پس یا جبرئیل است یا ملکی برتر از ملائکه.»<sup>22</sup>

المیزان ج 13 از سری بیست جلدی آن در تفسیر آیه 85 سوره اسراء<sup>20</sup>

با توجه به این دو فراز و مطالب بالا اینطور هم می توانیم بگوییم روح بالاتر از سایر فرشتگان است حالا جبرئیل یا بالاتر از جبرئیل<sup>21</sup>

مطالب استاد رجبی در مورد تدبر آیه 4 سوره قدر<sup>22</sup>



در این آیه شریفه اشاره به روزی که پنجاه هزار سال است دارد که با توجه به آیات 6 و 7 و آیات بعد آن می توان اینطور نتیجه گرفت آن روز، روز قیامت است.

با توجه به آیات 8 الی 18 که ویژگی آن روز را برای مجرمان و کافران بیان می فرماید این مدت زمان برای کافران و مجرمان است آن روز آن قدر سخت و دشوار است که گویی پنجاه هزار سال بر فرد می گذرد. ولی برای مؤمنین به اندازه یک نماز واجب خواندن است

سؤال: آیا این آیه با آیه 5 سوره سجده که خداوند فرمود: ... يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ الْفِ سَنَةً... در تعارض

نیست؟ در روز قیامت ما 50 موقف داریم که هر موقف 1000 سال به طول می انجامد .

وجود ملائکه و روح خود نشان دهنده عظمت و اقتدار خداوند است یعنی خداوند قادر که خالق همه مخلوقات است با بکارگیری این همه فرشته که به هر کدام وظیفه ای خاص عنایت کرده و همه تحت فرمان او می باشند و روح فرشته ای که مقام و عظمتش از همه فرشتگان بالاتر است . و انسان اگر به عظمت و اقتدار خداوند پی برد به وقوع قیامت هم می تواند معتقد شود.

در این چهار آیه خداوند به حتمی بودن عذاب الهی و قیامت اشاره می فرماید.

**آیه 5: فاصبر صبراً جميلاً** فاء ظاهراً حرف رابط شرط محذوف (ان سأل سائل) و جواب شرط است یعنی آیه 5 جواب شرط محذوف است. لذا از اینجا کلام دیگری در سیاق اول شروع می شود که بی ارتباط با کلام اول نیست.

در اینجا خداوند به پیامبر صلوات الله علیه امر می فرماید: صبر کن آن هم صبری نیکو که در آن هیچگونه شائبه ای از بی تابی و شکایت در آن نباشد چرا؟

پیامبر با تمام سختی هایی در راه خدا کشید و همیشه و در جاهای مختلف از وقوع قیامت و معاد و اینکه دنیای دیگری هم با این مشخصات وجود دارد خبر داده بود حال یک نفر آمده می گوید اصلاً عذابی نیست یا اگر در بحث غدیر خم هم باشد که سائل گفت اگر حرف از جانب خودت است همین الان عذاب بر من نازل شود...

**آیات 6 و 7: إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً (٦) وَ نَرَاهُ قَرِيباً (٧)**

طبق نظر علامه در المیزان ضمیر «ه» در یرونه و نراه به عذاب بر می گردد یعنی اینکه آنان آن عذاب را دور می بینند یعنی اصلا معاد و عذاب آن روز را قبول ندارند ولی ما می دانیم که آن عذاب نزدیک است منظور واقع شدنی است یعنی قطعا واقع می شود و تخلف ناپذیر است. در اینجا منظور از قریبا خداوند می خواهد قطعی بودن آن عذاب را برساند

**آیه ۹:** می توانیم به آیه ۵ سوره القارعه اشاره کنیم (وتكون الجبال كالعهن المنفوش )

در آیه ۸ و ۹ خداوند آنچه که هنگامه قیامت اتفاقاتی که در طبیعت رخ می دهد و در آیات ۱۰ الی ۱۴ حالات و چگونگی انسانها در آن روز و آنچه سبب اینگونه بودن انسانها می شود را بیان می فرماید.

**در آیه ۱۰** می فرماید هیچ دوستی از دوستی سؤال نمی کند حمیم به معنای آب داغ به حمام به خاطر آب داغ حمام گفته اند و حمیم هم آن شدت گرم بودن در دوستی که همان شدت صمیمیت را می رساند یعنی ای انسان آن دوستی که آنقدر مورد علاقه توست آنقدر گرفتار هستی که از آن سؤال نمی کنی.

**در آیه ۱۱ الی ۱۴** خدا می فرماید يُبَصِّرُوَنَّهُمْ یعنی منظور این نیست آن دوست دوست خود را نمی بیند بلکه آن دوست به او نشان داده می شود ولی آنقدر خود گرفتار است اصلا از او سؤالی نمی کند در ادامه می فرماید يَوْمَ الْمَجْرَمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِنَبِيٍّ (۱۱) و صَاحِبَتِهِ و اخيه (۱۲) و فصيلته التي تُؤويها (۱۳) و مَنْ فِي الْاَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ (۱۴) آن مجرم دوست دارد فديه بدهد(عوض بدهد) پسرانش و همسرش را و برادرش را و عشیره اش(قبيله ای که همه در بابا بزرگشان با هم مشترکند) که به او پناه می دادند و هرآنکه روی زمین است راتا نجات پیدا کند.

در اینجا آیه (۱۱) توضیح آیه (۱۰) می باشد و همچنین آیات ۱۲ الی ۱۴ که به آیه ۱۱ عطف شده پس می توانیم اینطور بگوییم که حمیم آن شدت علاقه و محبت و دوست داشتن انسان نسبت به فرزندان و همسرش و برادرش و عشیره اش و هر آنچه در روی زمین مورد علاقه اوست را می رساند .

«در اینجا می توانیم این را بگوییم که این دوست داشتن و علاقه و محبت شدید فقط به جنبه حیوانی (خوردن و خوابیدن و ظواهر دنیا) توجه شده و اگر به جنبه معنویت و رشد معنویت یکدیگر توجه می شد و تلاش برای باقی ماندن در مسیر الهی بود در آنروز قطعاً از حال هم سؤال می کردند»<sup>23</sup>

**کلا در آیه ۱۵** کلمه ردع است و خواسته آرزوی نجات از عذاب الهی را با دادن فدیة رد کند ضمیر آنها ضمیر شأن و قصه آتشی که در لظى نهفته که کباب کننده است و شعله ور است را بیان می فرماید آتشی که در **آیه ۱۶** بیان می فرماید بر کنده پوست سر و اندام است حال این آتش چه کسانی رافرا می خواند؟ در **آیه ۱۷** می فرماید کسانی که به دعوت خداوند پشت کردند و روی برتافتند و در **آیه ۱۸** می فرماید به جای آن در مال جمع کنند و آن را ذخیره کردند.

**جهت هدایتی سیاق اول:** خداوند به پیامبر در خصوص سوال سائل که گویا از روی استکبار و زور آزمایی بوده توصیه به صبری نیکو (که در آن شائبه ای از جزع و فزع نباشد) می فرماید و بایبان حتمی بودن قیامت و عذاب الهی به ویژگی های این عذاب می پردازد و می فرماید هیچ گریزی از آن نیست و عوض و جایگزینی برای این عذاب نیست و کسانی که به آیات الهی پشت کرده و و در صدد جمع کردن مال بودند به سوی این عذاب فراخوانده می شوند.

## سیاق دوم سوره (آیات ۱۹ تا ۳۵):

**فضای سخن سیاق دوم:** در این سیاق خداوند آنچه که سبب گرفتار شدن انسان و هلاکت او که انباشتن مال است را بیان می فرماید و دلیل آن را وجود صفت غریزی هلع مطرح می فرماید. (ولی باید این را متذکر شد که با این صفت (هلع) انسان می تواند خود را به هلاکت و بدبختی بیفکند یا اینکه راه سعادت و خوشبختی را طی نماید.)

در این سیاق علت روی گردانی انسان از فرامین الهی را بیان می فرماید.

## واژه ها:

برداشت خودم<sup>23</sup>

**هلوع:** از کلماتی است یک بار در قرآن آمده. «ریشه هلع، إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً . هلع (بر وزن فرس) جزع و گرسنگی است چنانکه در اقرب الموارد است در صحاح و قاموس گفته: الْهَلْعُ: أَفْحَشُ الْجَزَعِ وَدَرِ قَامُوسِ هَلْعٍ (بر وزن سرد) را حریص گفته است. علی هذا هلوع یعنی کم صبر و پر طمع. در این صورت دو آیه بعدی یعنی جزع به هنگام ضرر و بخل به هنگام نعمت معنی هلوع است. در مجمع البیان فرموده: «الهلوع الشدید الحرص الشدید الجزع» در قاموس و اقرب الموارد گوید هلوع کسی است که از ضرر می نالد و بر مال حریص و بخیل می باشد. پس انسان کم صبر و پر طمع خلق شده آنگاه که ضرر ببیند می نالد و آنگاه که مال یابد بخل می ورزد (الا المصلین .....)<sup>24</sup>»

**جزوعا: جزع:** «بی تابی، ناله. فعل آن از باب عَلِمَ يَعْلَمُ به معنی بی تابی و از باب مَنَعَ يَمْنَعُ به معنی قطع است (تقرب الموارد) (سواءً علينا أجزعنا ام صبرنا ما لنا من محیص ابراهیم/21 برابر است برای ماچه بی تابی کنیم و چه صبر نماییم مارا فرار گاهی نیست) راغب می گوید: جزناز حزن اشد است جزع حزنی است که شخص را از چاره اندیشی باز دارد ولی حزن از آن اعم است. إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً (19) إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً (20) وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً (21) هلوع و جزوع هر دو صیغه مبالغه اند مثل کذوب و ودود پس هلوع یعنی بسیار حریص. جزوع بسیار بی تابی کننده اهل بیان گفته اند: آیه بعدی معنای هلوع است یعنی کم صبر و پر طمع. معنی آیه این است: حقا که انسان شدید الحرص آفریده شده، چون به او شری رسد بی تابی کننده و چون به او خیری روی دهد بسیار بخیل است در آیات بعدی اهل ایمان از این حکم استثناء شده اند (الا المصلین الذین... ) منوع نیز باید مثل هلوع و جزوع مبالغه باشد. از ماده جزع فقط دو کلمه فوق (یکبار جزعنا در سوره ابراهیم/21 و یکبار جزوعا در سوره معارج) در قرآن هست.<sup>25</sup>»

**منوعا:** «مبالغه است یعنی بسیار بازدارنده (وإذا مَسَّهُ الْخَيْرُ منوعا معارج/21) چون خیر به او رسد بسیار مانع و بخیل است»<sup>26</sup>

**مشفقون:** «به قول راغب اشفاق عنایتی است به خوف چون با «من» متعدی شود معنی خوف در آن ظاهر است و چون با «فی» باشد معنی اعتنا در آن آشکارتر می باشد. طبرسی فرموده: اشفاق خوف از مکروه است با احتمال عدم وقوع. «و هم من الساعة مشفقون انبیاء/49» بنابر قول راغب: آنها از قیامت ترسی آمیخته با اعتنا به آن دارند ایضاً آیه «فَأَبِينَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ اشْفَقْنَ مِنْهَا احزاب/72» همه آیات اشفاق در قرآن کریم با «من» آمده حتی آیه ءَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ... مجادله/13» که در تقدیر «من ان تقدموا» است مگر آیه «قالوا انا كنا قبل فی اهلنا مشفقین طور /26» که با «فی» آمده است و آن بنابر قول طبرسی خائفان و بنابر قول راغب اعتناءکنندگان است و چندان فرقی ندارند.<sup>27</sup>»

**آیاتی که می توانیم در اینجا مطرح کنیم:**

نساء/28 خلق الانسان ضعيفا

بلد/4 لقد خلقنا الانسان في كبد

<sup>24</sup> قاموس قرآن ج 7 ص 159

<sup>25</sup> قاموس قرآن ج 2 ص 34 و 35

<sup>26</sup> قاموس قرآن ج 6 ص 294

<sup>27</sup> قاموس قرآن ج 4 ص 57 و 58

هود /9 و لئن اذقنا الانسان منا رحمة ثم نرّ عنها منه انه ليؤسّ كفور

اسراء/11 كان الانسان عجولا

و....

صفت هُلُوع به خودی خود بد نیست وقتی بد میشود که انسان مثل سایر صفات (غضب، شهوت و...) بد استفاده کند که در آن صورت مذموم و رذیله محسوب می شود. خداوند در سوره توبه / 128 در مورد پیامبری فرماید: حریص علیکم یعنی بر هدایت شما حریص است (اصرار بر هدایت شما دارد) پس اگر ما از این صفت در جهت معنویات استفاده کنیم باعث رشد انسان می شود

«حرصی که در این آیات خلقتش را به خداوند نسبت داده منظور حرصی است که بر خیر واقعی استوار است می باشد والا حرصی که صرف جمع کردن مال و غفلت از خدا باشد منسوب به خود انسان است که حرص خدادادی را مثل سایر نعمت ها با سوء اختیار و کج سلیقگی خود آنرا به نعمت مبدل کرده است.»<sup>28</sup>

### آیه ۲۲: الا المصلین

خداوند در این آیه برای اینکه صفت هُلُوع در جهت مثبت قرار گیرد مصلین و دیگر صفاتی که مصلین دارا می باشند را مطرح نمود. و دلیل اینکه در آیات ۲۳ و ۳۴ باز به نماز اشاره فرموده چیست؟ دلیل آن می تواند ان الصلاة تنهى عن الفحشاء و المنکر باشد. خداوند به نوعی شرافت نماز را رسانده است

### آیه ۲۳ با آیه ۳۴) الذین هم علی صلاتهم دائمون با آیه و الذین هم علی صلاتهم يحافظون

«الذین هم علی صلاتهم دائمون ارتباط مستمر با درگاه پروردگار متعال که این ارتباط از طریق نماز تأمین می گردد... نمازی که روح و جان انسان را پرورش می دهد... و این توجه مستمر مانع از غفلت و غرور، و فرو رفتن در دریای شهوات و اسارت در چنگال شیطان و هوای نفس می شود.

منظور از مداومت بر نماز این نیست که همیشه در حال نماز باشد بلکه منظور این است که در اوقات معین نماز را انجام دهد. اصولاً هر کار خیری آن گاه در انسان اثر مثبت می گذارد که تداوم داشته باشد. پیامبر اسلام (ص) فرمود: **إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ مَادَامَ وَ إِنْ قَلَّ** محبوب ترین اعمال نزد خدا چیزی است که مداومت داشته باشد هر چند کم باشد. در حدیثی از امام باقر (ع) است منظور این است: هر گاه انسان چیزی از نوافل را بر خود فرض می کند همواره به آن ادامه دهد.

آیه و الذین هم علی صلاتهم يحافظون ناظر به نماز فریضه است.

این تفاوت ممکن است از اینجا باشد که تعبیر به محافظت مناسب نمازهای واجب است که دقیقاً آنها را باید سر وقت های معین انجام داد اما تعبیر به تداوم مناسب نماز های مستحب است چرا که انسان می تواند آنها را انجام دهد و گاه ترک کند «<sup>29</sup>» در آیه ۲۳ منظور به تداوم نماز است و در آیه ۳۴ منظور حفظ آداب، شرایط، ارکان و خصوصیات آن است آدابی که هم ظاهر نماز را از آنچه مایه فساد است حفظ می کند، هم روح نماز را که حضور

المیزان ج 39 ص 28

نمونه ج 25 ص 39 و 40<sup>29</sup>

قلب است، تقویت می نماید و هم موانع اخلاقی را که سدّ راه قبول آن است را از بین می برد بنابراین هرگز تکرار نشده»<sup>30</sup>

**جهت هدایتی سیاق دوم:** خداوند در این سیاق شرط ورود به بهشت را نماز گذارانی که در نمازشان مداومت دارند و از شرایط آن محافظت می کنند و روز قیامت را با حرف و عمل تصدیق می کنند و از مال خود مقداری برای سائلین و محرومیت در نظر می گیرند و... را بیان می فرمایند.

**رابطه سیاق اول با سیاق دوم:** در سیاق اول خداوند می فرماید عذاب الهی قطعی است و هیچ گریزی از آن نیست

### سیاق سوم سوره (آیات 36 تا 44)

خداوند در سیاق قبل بعد از بیان اینکه چه کسانی وارد بهشت می شوند. افرادی که دور پیامبر را گرفته اند ولی در باطن ایمان ندارند ولی طمع بهشت رفتن را دارند را توبیخ می نماید.

### فضای سخن سیاق سوم:

کفار یا منافقین (که در واقع در باطن کافر هستند) از سمت چپ و راست دور پیامبر را احاطه کرده بودند و تصور می کردند که اگر بهشتی باشد اینها سزاوار ورود به بهشت هستند. و به خیال خودشان می خواهند از خدا سبقت بگیرند و خداوند را عاجز کنند.

### واژه ها:

**مهطعین:** ریشه هطع «هطع به معنی شتاب و خیره شدن آمده، اهطاع نیز به معنی شتاب و دراز کردن گردن است طبرسی از احمد بن یحیی نقل کرده: مهطع آن است که با ذلت و ترس نگاه می کند و آنچه می بیند دیده بر نمی دارد، در اقرب الموارد گفته فقط در صورت خوف اهطاع می آید. در صحاح گفته: مَدَّ عُنُقَهُ وَ صَوَّبَ رَأْسَهُ<sup>31</sup>. أَهْطَعَ فِي عُدْوِهِ: اسرع و نیز گفته: هَطَعَ الرَّجُلُ نَظَرَ بَدِيدٍ مِنْهُ وَ هَطَعَ الرَّجُلُ نَظَرَ بَدِيدٍ مِنْهُ... يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ تُكْرَهُ... مهطعین الی الداع یقول الکافرون هذا یؤعسرُ قمر/8 مهطعین در آیه ظاهرا به معنی شتاب کنندگان است یعنی: روزی که دعوت کننده به عذاب ناپسند ناپسند دعوت می کند... مردم شتابان سوی دعوتگر شوند کافران گویند این روز سختی است. مهطعین مُقْنَعِي رُؤْسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ... ابراهیم/43 مهطع در آیه ظاهرا کسی است گردنش را دراز کند، مقنع آن است که سر بالا کند یعنی گردن کشیدگان و سرها بالا گرفته اند چنانکه پلکشان به هم نمی خورد ایضا در آیه فَمَا لِ الَّذِينَ كَفَرُوا قَبْلَكَ مهطعین معارج/36»<sup>32</sup>

نمونه ج 25 ص 47<sup>30</sup>

سرش را پائین آورد/منجد الطلاب<sup>31</sup>

قاموس قرآن جلد 7 ص 157<sup>32</sup>

## عزین: یک بار در قرآن آمده است

**مَسْبُوقِينَ:** «تقدم، پیش افتادن. راغب می گوید: اصل سبق پیش افتادن در راه رفتن است. و بطور مجاز در غیر آن بکار می رود مثل (ما سبقونا الیه احقاف/11- سبقت من ربک فصلت/45 -شوری/14 و...) یعنی نافذ شد و گذشت و بطور استعاره در احراز فضیلت بکار می رود نحو(والسابقون السابقون) آنانکه به وسیله اعمال صالحه به رحمت و جنت خدا پیشی گرفته اند. استباق به معنی مسابقه و پیشی گرفتن بر یکدیگر است مثل (إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ يَوْسُفَ 17) و استفعال برای آن است که هر یکی پیش افتادن را می خواهد. **مَسْبُوق:** **پیشی گرفته شده و قهراً به معنی مغلوب و عاجز است** (و ما نحن بمسبوقین، علی آن نُبَدِّلَ امثالکم واقعه 60 و 61) ما مغلوب و عاجز نیستیم از اینکه دیگران را به جای شما بگیریم. **أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ** اعراف/80 این آیه و آیه 28 عنکبوت درباره قوم لوط است که روشن می کند لواط اولین بار در قوم لوط آشکار شده است. (فاستکبروا فی الارض و ما کانوا سابقین عنکبوت/39) در زمین خود پسندی کردند و بر خدا غالب نبودند یعنی خدارا نمی توانستند عاجز کنند.»<sup>33</sup>

**سراع:** جمع سریع، شتابندگان

**نُصِب:** «مراد از نصب و انصاب سنگ های منصوبی است که بر روی آنها قربانی می کردند طبرسی در علت این تسمیه گفته: آن سنگها را برای عبادت برپا داشته بودند و از این جریح نقل می کند: انصاب اصنام نبودند زیرا اصنام آنهایی است که تراشیده بصورت ونقشی در می آوردند بلکه انصاب سنگهایی بودند در اطراف کعبه. راغب گفته: آن سنگها را پرستش و روی آن قربانی می کردند. به تصریح آیه 90 از سوره مائده انصاب رجس اند این را می رساند که انصاب مورد پرستش بوده اند در آیه 3 از سوره مائده آنچه بر روی آن سنگ یا سنگها ذبح شده حرام گشته است می شود گفت که سنگ معبود بوده یا صرفاً برای بتها بر آن ذبح می کرده اند.»<sup>34</sup>

«نصب (بروزن عُنُق) به معنی علامت است که انسان از دیدن آن راه می یابد»<sup>35</sup>

**یوفضون: یک بار در قرآن آمده است.** «به معنی دویدن و شتاب است نصب (بروزن عُنُق) به معنی علامت است که انسان از دیدن آن راه می یابد یَوْمَ یَحْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعاً كَأَنَّهُمْ إِلَى نُصْبٍ یُوفِضُونَ یعنی روزی به عجله از قبر خارج شوند گویی به سوی هدف و علامت شتاب می منند. هر کس به سرنوشت خویش روان و دوان است.»<sup>36</sup>

**خاشعة ابصارهم:** در حالیکه چشمانشان از ذلت فرو افتاده است<sup>37</sup>

**ترهق:** «پوشاندن، رسیدن مثلاً گوئیم ذلت او را پوشاند و فقر به رسید طبرسی ذیل آیه ۲۷ یونس گوید: رهق لاحق شدن امر است. راغب آنرا پوشاندن از روی قهر و صحاح مطلق پوشاندن گفته است. ولی قاموس پوشاندن و نزدیک شدن گفته است است ناگفته نماند پوشاندن با رسیدن توأم است و پوشاندن بدون رسیدن غیر ممکن است گرچه رسیدن ممکن است با پوشاندن توأم نباشد. در بعضی آیات پوشاندن و در بعضی آیات رسیدن مناسب است

<sup>33</sup> قاموس قرآن/ج3 ص/221

<sup>34</sup> قاموس قرآن / ج7 ص68

<sup>35</sup> قاموس قرآن/ج7 ص229

<sup>36</sup> قاموس قرآن/ج7 ص229

<sup>37</sup> آقای بهرامپور

در آیه ۴۱ سوره عبس و آیه ۲۷ سوره یونس به معنای پوشاندن و آیه ۷۳ و ۸۰ کهف به معنی رساندن گرچه پوشاندن هم درست است. رهق لازم و متعدی هر دو صورت استعمال شده است در سوره مدثر آیه ۱۷ سار هقه صعودا یعنی به زودی او را به عقیه سختی می رسانیم. در آیه ۱۳ سوره جن به معنی ظلم بکار رفته است و در آیه ۶ سوره جن به معنی طغیان و سفاهت و گمراهی است اطلاق آن در اینجا به خاطر آ است که به شخص لاحق می شود یا او را می پوشاند یعنی مردانی از انس به مردانی از جن پناه می بردند. جن در اثر این پناه بردن به آنها سفاهت و گمراهی افزودند. «<sup>38</sup>

## «اقوال در خصوص لای «لا اقسام»:

**۱- زائده:** برای تقویت و تأکید کلام است (لا را ترجمه نکرده اند) ← قطعاً قسم می خورم.

**۲- لا نافیة:** اقسام را نفی کرده و دلیل آن این است که فهمانده شود که این امر مورد قسم به گونه ای ظهور دارد که بی نیاز از قسم می باشد. ← قسم نمی خورم

**۳- لا نافیة:** برای نفی و رد عقیده یا گفتار مخالفان آورده شده است، انگار مخالفانی بوده اند و مطالب را انکار می کردند که می فرماید: نه، به خدا قسم این که شما می گوئید نیست یعنی انگار یک محذوف یا شأن نزولی هست که اینها آن را انکار می کردند که می فرماید نه، به خدا قسم این که شما می گوئید نیست ← نه، به خدا قسم

قول دوم دقیق تر است «<sup>39</sup>

## جهت هدایتی سیاق سوم:

خداوند در این سیاق با بیان اینکه تدبیر امور در یواحده اوست. تصور غلط کافران یا منافقان (بدون داشتن عملی طمع بهشت را دارند) را رد می فرماید. خداوند فرموده با رها کردن آنان در اباطیل خود و عده رسیدن روزی که در ابتدای سوره و انتهای سوره خصوصیتی از آن را بیان فرموده را و عده داده است.

## جهت هدایتی کل سوره:

سوره با سؤال درخواست کننده ای از عذاب الهی شروع می شود عذابی که واقع شدنی است و هیچ گریزی از آن نیست اگر تمام نزدیکان و خویشاوند هایش و هر آنچه روی زمین است را فدیة بدهد نمی تواند از آن عذاب بگریزد. این عذاب شامل انسانهایی است که به دعوت الیه خداوند پشت می کنند و به جای ایمان و بندگی خداوند در پی جمع کردن مال از هر راهی هستند به دلیل اینکه آنان روز قیامت و عذاب آنرا «انهم یرونه بعیدا» می بیند،

<sup>38</sup> قاموس قرآن ج/3 ص/128 و 129

<sup>39</sup> استاد رجبی



نه اینکه روز قیامت و عذاب آن روز را دور می داند بلکه اصلا به وقوع روز قیامت و عذاب آن اعتقاد ندارد. در واقع در سیاق اول سوره خداوند درد را بیان می فرماید.

در آیات بعد (سیاق دوم) خداوند علت این گونه بودن آنان می فرماید این انسان حریص و بی تاب خلق شده که اگر شری به او رسد بی تابی می کند و اگر خیری رسد بخل می ورزد خداوند می فرماید اگر از مصلین باشد می تواند با همین نه صفت که برای مصلین (نماز گذاری که دارای ویژگی های مداومت در نماز، حقی را از اموالش برای سائل و محروم در نظر داشته باشد، روز قیامت را با تصدیق عملی داشته باشد، از عذاب خداوند بترسد و خود را از عذاب الهی ایمن نداند، عفت پیشه کند، رعایت امانت و عهد و پیمان خود را داشته باشد، ایستادن پای شهادت های خود و محافظت از نماز خود را داشته باشد) بیان فرموده راه سعادت و نیک بختی را طی کند. پس بستگی دارد که صفت هلع را در چه جهتی به کار برد. در راه نیک بختی و سعادت یا بدبختی و شقاوت.

خداوند در انتها بابیان اینکه انسان بدون داشتن عملی نمی تواند طمع بهشت داشته باشد

**نکته:** این سوره در سیاق دوم محصور شد بین دو نماز وکل سوره نیز محصور شد به روز قیامت و خصوصیات آن که اهمیت این دو موضوع (مصلین و چگونه بودن آنان و قیامت باوری) را می رساند.

**درد:** انکار عذاب الهی توسط کفار

**علت:** پشت کردن به دعوت الهی و انباشتن مال و عدم استفاده صحیح از صفت هلع، بکار بستن این صفت در جهت جمع آوری مال

**درمان:** ارائه راهکار عملی برای کنترل صفت هلع

**راهکار عملی:** در امان بودن نمازگزاران با ویژگی های: مداومت در نماز، در نظر گرفتن حقی از اموال خود برای سائل و محروم، تصدیق عملی روز قیامت، ترسیدن از عذاب خداوند و خود را از عذاب الهی ایمن نداند، عفت پیشه کند، رعایت امانت و عهد و پیمان خود، اقامه شهادت و محافظت از نماز خود و همچنین باور عذاب الهی و قیامت.

خداوند با این راهکار عملی می خواهد شرافت نماز را برساند البته نمازی که از متن جامعه و اجتماع بگذرد نه در انزوا و گوشه گیری

**قله آیات: إِنَّا لَقَادِرُونَ \* عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ**

کلماتی که یکبار در قرآن تکرار شده است:

هلوع

عزین

یوفیضون